



نوآم چامسبکی

درباره طبیعت و زبان

محمد فرخی یکتا

www.ketab.ir





روزبهان

◀ سرشناسه چامسکی، نوام، ۱۹۲۸-م. Chomsky, Noam

◀ عنوان و نام پدیدآور: درباره طبیعت و زبان / نوام چامسکی؛ ترجمه محمد فرخی یکتا.

◀ مشخصات نشر: تهران، روزبهان، ۱۳۸۹. ▶ مشخصات ظاهری: ۳۱۲ ص. ▶ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۱۷۵-۹۸-۱

◀ وضعیت فهرست نویسی: فیبا ▶ یادداشت: عنوان اصلی: On nature and Language, 2002

◀ موضوع/زبان: فلسفه ▶ موضوع: فلسفه ذهن ▶ موضوع: کمینه گرایی زبان شناسی

◀ شناسه افزوده: فرخی یکتا، محمد، ۱۳۵۹، مترجم

◀ رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ / ۲۵۴ / ۲۱۰۶ ▶ رده بندی دیویی: ۴۰۱ ▶ شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۵۲۳۶۹



◀ ویرایش و تولید ▶ **روزبهان انتشارات و روزبهان**

◀ مدیریت هنری ▶ **کاوه حسن بیگلر**
طرح و اجرای جلد ▶ **کاوه حسن بیگلر**

◀ **لیتوگرافی** ▶ نورنگ
چاپ جلد ▶ چاپخانه طرفه
چاپ متن و صحافی ▶ چاپخانه طرفه

چاپ اول، اردیبهشت ۱۳۹۲
۱۱۰۰۰ نسخه

۱۱۹۰۰ تومان

فروشگاه و دفتر انتشارات

تهران، خیابان انقلاب، رویروی دانشگاه تهران، شماره ۱۲۰۶ کدپستی: ۱۳۱۲۷۵۲۷۱۱

تلفن: ۶۶۲۰۸۶۶۷ - ۶۶۲۹۵۸۵۵ - ۶۶۹۶۶۷۹۷ - ۶۶۹۶۶۷۹۸ تلفکس: ۶۶۴۹۲۲۵۳

www.roozbahan.com info@roozbahan.com

این کتاب بر اساس شیوه نامه انتشارات روزبهان تنظیم شده است.
(C) حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

فهرست

پیش‌گفتار مترجم ۹

پیش‌گفتار ویراستاران ۲۷

فصل یک:

مقدمه ویراستاران درباره مفاهیم و مسائل نظریه زبانی ۳۳

فصل دو:

چشم‌اندازهایی در زبان و ذهن ۹۱

فصل سه:

زبان و مغز انسان ۱۱۵

فصل چهار:

مصاحبه‌ای درباره کمینه‌گرایی ۱۵۹

فصل پنج:

آخوند مسلکی سکولارها و مخاطرات دموکراسی ۲۵۹

منابع فصل‌های یک تا چهار ۲۹۳

واژه‌نامه انگلیسی به فارسی ۳۰۳

واژه‌نامه فارسی به انگلیسی ۳۰۹

پیش‌گفتار مترجم

زبان به عنوان پدیده‌ای طبیعی

رویکرد طبیعت‌گرا به مطالعه زبان، از نیمه دوم قرن بیستم و در پی بحث‌های محفلی گروهی اندک از دانش‌آموختگان رشته‌های زبان‌شناسی، فلسفه، زیست‌شناسی و رایانه در هاروارد و ام. آی. تی شکل گرفت. اعضای این حلقه، نگرش‌های جاری آن زمان درباره توانایی‌های شناختی انسان را کاملاً ناکارآمد و تنگ‌نظرانه و پسرقتی نابخرد از یافته‌ها و اندیشه‌های نوابع قرن هفدهم می‌دیدند. رفتارگرایی و پوزیتیویسم دوران نو، یکسره منکر وجود ذهن ساختارمند، اراده آزاد، دانش پیشینی و فطرت غنی موجودات زنده بود، درحالی‌که دیرزمانی از گفته‌های هیوم درباره غریزه‌ها و اصل‌های کانت و استدلال‌های رالف کادوُرت درباره فقر محرک‌ها نگذشته بود. کادوُرت باور داشت «تفسیر داده‌های حسی که به قالب اشیاء و روابطشان ریخته می‌شود، علت و معلول، جزء و



کل، تقارن، تناسب، کارکرد و استفاده اشياء (چه طبیعی و چه مصنوعی)، قضاوت های اخلاقی، و ... همگی حاصل فعالیت سازمان دهنده ذهن اند» (نقل از چامسکی ۱۹۶۶). کاربرد و ساختار زبان نیز از توجه اندیشمندان آن عصر دور نمانده بود. انسان به صورت روزمره، توانایی زبانی خود را فارغ از میزان هوش، نژاد، سواد و ... خلافتان به کار می گیرد. کاربرد زبان، نامحدود، منسجم، خلاق، مناسب موقعیت و آزاد از سلطه محرک است و هر انسانی هرروزه به خلق عبارات بی شمار دست می زند تا افکار، احساسات و اندیشه های خود را بدون محدودیت محییلی بیان کند، بدون اینکه هیچ کدام از این عبارات را از پیش شنیده یا تولید کرده باشد. به قول دکارت «این نکته ای است مهم که آدمیان هر اندازه ابله باشند، حتی سفیهان و دیوانگان، می توانند الفاظی چند را با هم ترکیب کرده، کلامی بسازند که افکار خود را به آن وسیله بفهمانند؛ هیچ حیوان دیگری هر قدر کامل و خوش خلقت باشد چنین کاری نمی تواند....» (گفتار در روش، ترجمه محمد علی فروغی).

دستورنویسان پیرو دکارت کار را دقیق تر پیش بردند. دومارسه به تمایزی میان «نحو، که معانی واژه ها را برمی انگیزد» و «ساختار» که «ترتیب کلمات در گفتار» را هدایت می کند قائل بود. این تمایز، تقریباً همان است که در زبان شناسی امروزی، «ژرف ساخت» و «روساخت» خوانده می شود.

این سنت، اما، چندان نپایید و به فراموشی سپرده شد. در آغاز قرن بیستم، روان شناسی رفتارگرا، مطالعه و ژرفکاوی در ساختار درونی پدیده ها (و در اینجا زبان) را نابه جا، و گاه واپس گرایانه معرفی می کرد. حاصل کار آن شد که پژوهش ها به جای تمرکز بر شواهد، به ابزارهای کسب شواهد مشغول شدند (چامسکی، ۱۹۶۵). ناگفته پیداست که تحقیق درباره هر پدیده ای بی مراجعه به ساختار درونی آن پدیده به بیراهه می رود، ولی این امر بدیهی در مواجهه با رفتار انسان فراموش می شود و راهی دیگر پیش گرفته می شود. شاید بتوان این تغییر منش را

نوعی جزم‌اندیشی و به بیان دقیق‌تر، دوگانه‌پنداری روش‌شناختی^۱ (چامسکی، ۱۹۹۶: ۴۵) دانست، یعنی پژوهشگران وقتی با پدیده‌های ذهنی انسان روبه‌رو می‌شوند، بی‌اقامه هیچ دلیلی، ابزارهای مرسوم پژوهش در علم طبیعی را کنار می‌گذارند و به استقرا و اثرانحصاری تجربه و محیط رومی‌آورند. انقلاب شناختی میانه قرن بیستم طرحی برخلاف عرف تجربه‌گرا در انداخت و اهداف و دغدغه‌های جدیدی را ترسیم نمود. ماهیت، کاربرد و پیدایش زبان، رنگ دیگری یافت. شاید چندان بی‌انصافی نباشد اگر بگوئیم زبان‌شناسی طبیعت‌گراتنها در لفظ «زبان» با کارهای پیشین اشتراک دارد، زیرا اکنون «زبان» معنای دیگری یافته است.

بنیادی‌ترین ویژگی صوری استعداد زبانی بشر «بیکرانگی گسسته»^۲ است؛ بیکرانه از این حیث که هر انسانی قادر است از ترکیب واژه‌ها به وسیله قواعد استعداد زبانی، که خود ظاهراً یک نظام محاسباتی است، جمله‌های نامحدود و بی‌پایان بسازد. هر جمله دلخواه را می‌توان بدون محدودیت، به قدر دلخواه، گسترش داد. نظام دستوری زبان‌های بشری هیچ محدودیتی بر طول جمله‌ها اعمال نمی‌کند و در هیچ دستوری «بلندترین جمله» تعیین نمی‌شود؛ درست همان‌طور که دستگاه ریاضی بزرگ‌ترین عدد را تعیین نکرده است. و بالاخره، زبان بشری گسسته است، بدین معنا که هر جمله می‌تواند از پنج، شش، هفت و... کلمه ساخته شده باشد درحالی‌که جمله شش و نیم کلمه‌ای در هیچ زبانی پیدا نمی‌شود. توانایی زبانی بشر، به همین دلیل، در مقایسه با نظام ارتباطی گونه‌های دیگر، مانند نظام ارتباطی زنبورها، دلفین‌ها، نخستین‌ها^۳ و... تفاوت کیفی عمیقی نشان می‌دهد؛ چراکه دامنه استفاده از آن نظام‌ها محدود و تابع شرایط محیطی



1. methodological dualism
2. discrete infinity
3. primates

است و مهم‌تر از همه، هیچ‌یک از نظام‌های ارتباطی حیوانات، هم‌زمان دارای خصوصیت «بیکرانگی» و «گسستگی» نیست. نظام ارتباطی بسیاری از حشرات و پرندگان بر پیوستاری نامتناهی عمل می‌کند، اما ویژگی گسستگی را ندارد. پستانداران و خصوصاً نخستی‌ها، که از لحاظ تکاملی به انسان نزدیک‌ترند، نظام گسسته دارند، ولی نظام ارتباطی‌شان نامتناهی نیست (هاوزر و همکاران ۲۰۰۲). این خود نکته‌ای عجیب است زیرا اگر به دنبال شباهت این نظام‌ها با زبان طبیعی انسان باشیم، حشرات و پرندگان به دلیل توان ارجاع به خارج از میدان حواس، و بیکرانگی، در جایگاهی نزدیک‌تر به انسان قرار می‌گیرند و این با سلسله‌مراتب تکاملی ناسازگار است. معنای دیگر این مشاهده آن است که زبان انسان در بعد تکاملی کاملاً منزوی است (جاسسکی، ۲۰۰۵: ۴). بنابراین، طرح این مسئله که آیا نخستی‌ها، به علت نزدیک بودن به انسان در سیر تکامل، قادر به فراگیری زبان انسان هستند یا خیر، اصولاً پرسشی نابه‌جا است و به فهم ما در مورد این توانایی منحصر به فرد کمکی نمی‌کند. بسیاری انسان را در قیاس با حیوانات، صاحب دستگاه فراگیری زبان^۱ دانسته‌اند. بدون این دستگاه ریستی، کودک هرگز قادر به فراگیری زبان مادری خود نخواهد شد. این دستگاه در بچ انسان در یک زمان خاص - یعنی از بدو تولد تا نزدیکی سن بلوغ - فعال است و کودک را قادر می‌سازد تا زبان یا زبان‌های محیط خود را به سادگی و ناخودآگاه فراگیرد.

به این ترتیب، می‌توانیم شالوده پروژۀ زبان‌شناسی را چنین بیان کنیم: نخست آنکه ذهن / مغز در نوع انسان دارای یک اندام زبانی است؛ و دوم، این توانایی در سراسر جهان طبیعت همتایی ندارد. این نگرش، ما را به این پرسش می‌کشاند که چنین اندامی اصولاً چگونه در سیر تکاملی شکل یافته و انسان را بهره‌مند ساخته است. به نظر می‌رسد این نظام پیچیده به هیچ‌روی محصول انتخاب



طبیعی نیست. این گفته را نباید به معنای خلقت‌باوری پنداشت، زیرا تکامل فقط به معنی انتخاب طبیعی نیست. انتخاب طبیعی تنها یکی از عامل‌های تکامل است. به تعبیر *آلفرد راسل والاس* «فرضیه انتخاب طبیعی هرگز نمی‌تواند توجیه‌گر شکل‌گیری چنین توانایی محاسباتی عظیمی باشد و علت آن را باید در منشأ دیگری جست» (به نقل از چامسکی (۲۰۰۵)). توجیه این مسئله براساس دانش کنونی انسان همچنان معمای سربه‌مهر باقی مانده، اما دست‌کم براساس ویژگی‌های ساختاری زبان‌های طبیعی می‌توان چنین نتیجه‌گرفت که دستگاه زبانی انسان در نتیجه فشار محیطی، یعنی به منظور برآورده کردن نیازهای محیطی (که غالباً تحت عنوان نیاز ارتباطی انسان عنوان می‌شود) شکل نگرفته است، بلکه باید نتیجه قوانین طبیعی و عوامل زیستی دیگری باشد؛ قوانین و عواملی که جست‌وجوی آن‌ها موضوعی نه در زیست‌شناسی تکاملی به حساب می‌آید. به باور فرانسوا ژاکوب «نقش زبان به عنوان وسیله ارتباطی بین افراد، محصول فرعی و ثانوی شکل‌گیری این نظام است» (همان). و «ارتباط تنها راهی است برای یافتن هم‌صحبت؛ هیچ تضمینی نیست که از یک پیام گفتاری، دیگران به همان نتیجه‌ای برسند که گوینده مراد کرده است. پس، اگر کار زبان فقط انگیزتن افکار آزاد فارغ از منظور گوینده باشد، پس [این همه پیچیدگی در ساختار زبان] چه فایده زیست‌شناختی دارد؟» (دسال، ۲۰۰۷: ۳۰۸) زبان نمی‌تواند حاصل محض انتخاب طبیعی باشد، مگر آنکه شانس بقا و تولیدمثل گونه بشری را افزایش دهد؛ «اما مشکل بتوان تصور کرد که [صرف] انگیزتن زنجیره آزاد اندیشه‌ها در ذهن دیگر هم‌نوعان، چه امتیازی برای بقا و تولیدمثل به حساب می‌آید (همان؛ ۳۰۹).

برنامه کمیته‌گرا

با چنین رویکردی، زبان‌شناسان و دانشمندان به مطالعه استعداد زبانی به مثابه یک اندام ذهنی / مغزی می‌پردازند؛ استعدادی که ویژگی بنیادی آن «بیکرانگی

گسسته» است. هرچند این رویکرد و حوزه مطالعاتی، چندان جدید نیست و پیشینه آن به هند باستان و سپس به نوابغ و خردگرایان قرن هفدهم و هیجدهم اروپا می‌رسد، اما دانشمندان در نیمه دوم قرن بیستم توانستند به طور جدی و فنی (به واسطه پیشرفت‌های علوم ریاضی و رایانه در قرن بیستم) به مطالعه و تحقیق در مورد این خصوصیت ویژه نوع انسان بپردازند. مطالعه زبان به عنوان جزیی از طبیعت درست مانند سایر علوم طبیعی، با فرض‌هایی بنیادی، و غالباً بدیهی آغاز می‌شود. به عنوان ساده‌ترین و نخستین فرض، می‌گوییم عبارت «شخص P زبان L را می‌داند»، معادل است با عبارت «زبان L وضعیت خاصی از ذهن / مغز شخص P است» (چامسکی، ۱۹۸۵). او این دانش را به صورت ناخودآگاه و به واسطه موهبت ذاتی (زیستی - طبیعی) خود به دست آورده و وضعیت آغازین ذهن / مغز مشابه بقیه افراد بشر است؛ این توانایی زبانی، به عنوان بخشی (یا حوزه‌ای) از ذهن / مغز، با دیگر بخش‌ها تعامل و برهم‌کنش دارد. این هم‌بستر یک پژوهش طبیعت‌گرا و تجربی است. پس تا اینجا با یک پدیده، یعنی دستگاه دانش زبانی انسان سروکار داریم. این بخش از ذهن / مغز را متناظر با دست‌کم یک نظام شناختی فرض می‌کنیم که داده‌هایی را ذخیره و پردازش می‌کند. نظام‌های کنشی، مانند تقطیع‌گری که گفتار را پردازش می‌کند، به داده‌های بخش شناختی / محاسباتی دسترسی دارد، ولی مساوی با آن نیست. شاید بتوان گفت بخش شناختی در بطن بخش کنش جاسازی شده است (چامسکی ۱۹۶۵). طبیعت زبان پیچیده و تدریجی است، پس موضوع را باید اندکی ساده کرد تا پژوهیدنی شود. توجه زبان‌شناسی نظری بیشتر بر بخش محاسباتی استعداد زبانی معطوف است (استعداد زبانی در معنی محدود یا FLN به تعبیر هاوزر و همکاران ۲۰۰۲). بدون شک این نظام در فرآیند رشد تغییر می‌کند اما وضعیت آغازین آن بر اساس برنامه ژنتیک خاص نوع انسان از پیش تعیین شده است. این وضعیت آغازین به علت فرآیندهای درونی رشد یا تجارب محیطی در حالت‌های مختلف (زبان‌های مختلف) تثبیت می‌شود. این

فرآیند همان «فراگیری زبان» است که گاهی هم آن را «یادگیری زبان» می‌نامند؛ اما حقیقت امر این است که واژه «یادگیری» چندان مناسب نیست، چراکه فراگیری زبان، درواقع فرآیند رشد زبان است و کودک آن را نمی‌آموزد، بلکه این فرآیند، به شکلی ازپیش تعیین شده و ناخودآگاه، درست به همان صورت که قلب، دستگاه ایمنی بدن و یا بینایی انسان رشد می‌کند، بر کودک عارض می‌شود. به این ترتیب، یک زبان خاصی – مثل زبان فارسی یا انگلیسی یا سواحیلی – چیزی نیست جز حالت تثبیت شده خاصی از استعداد زبانی که از وضعیت آغازین به وضعیت نهایی خود رسیده است (چامسکی ۲۰۰۰b).

استعداد زبانی، ویژگی محاسباتی دارد (همان). این ویژگی محاسباتی، بالقوه می‌تواند واژگان را به روش خاص خود به چینه‌ش درآورد و در نهایت عبارات زبانی متفاوتی را تولید کند. به عبارت دیگر، استعداد زبانی دستورالعمل‌هایی را برای نظام‌های کنشی (حسی-حرکتی و مفهومی-نیتی) فراهم می‌کند. یک فرض معقول آن است که چنین فرآیندی در قالب بسته‌های نحوی انتزاعی‌ای که متشکل از ویژگی‌های واژگانی (صوری، آوایی و معنایی) هستند صورت می‌گیرد. این بسته‌های نحوی به نظام‌های کنشی، یعنی نظام‌های حسی-حرکتی و نظام‌های مفهومی-نیتی تحویل می‌شوند. نظام‌های نیتی-مفهومی از یک طرف به بازمود معنایی دسترسی دارند و فرد به وسیله آن‌ها می‌تواند به مفاهیم، احساسات، افکار و... دسترسی یابد یا به جهان خارج ارجاع دهد؛ و از طرف دیگر نظام‌های حسی-حرکتی هستند که به بازمود صوتی یا آوایی دسترسی دارند. بدین شکل هر بسته نحوی دارای دو نوع مصداق نمادین است (همان) که به عنوان فصل مشترک (سطح تعامل)^۱ استعداد زبانی و دیگر نظام‌های کنشی ذهن-مغز عمل می‌کند. هرچند بشر تا دستیابی به آموختارهای تجربی جامع درباره چگونگی کارکرد ذهن/مغز



فاصله زیادی دارد، اما این فرض‌ها تا همین‌جا نیز بنیانی محکم و موجه برای پیگیری یک برنامه پژوهشی معتبر فراهم می‌کند.

ادامه این مسیر، اما، با یک چالش و مانع دشوار روبه‌رو است: از یک سو، منع اخلاقی آزمایش‌های غُدوانی و مخرب روی انسان، و از سوی دیگر یگانگی و انزوای این توانایی پیچیده در دنیای موجودات زنده که به سلب امکان آزمایش روی جانوران مشابه می‌انجامد، باعث محدود شدن روش‌های مطالعه زبان می‌شود؛ در نتیجه، پژوهشگران ناچارند به روش‌های غیرمستقیم روی آورند. البته این وضعیت برای دانشمندان علوم طبیعی عادی شمرده می‌شود. آنها با قبول بعضی پیش‌فرض‌ها درباره ساختار پدیده مورد نظر، تحقیق خود را پیش می‌برند؛ اتخاذ چنین روشی در مورد توانایی‌های عالی انسان همواره جنجالی و بحث‌انگیز خوانده شده است در حالی که هیچ شاهد تجربی یا نظری بر ضد این موضع صورت‌بندی نشده است.

یکی از فرض‌های اولیه در پژوهش خردمدار (علم طبیعی) کامل بودن ساختارها یا به عبارتی «بهینه بودن طراحی طبیعت» است. مقصود از لفظ «طراحی» در اینجا طراحی از دید طراح — به شکلی که در شاخه‌های مهندسی می‌بینیم — نیست؛ نقش و کاربرد بیرونی پدیده هم منظور نیست زیرا به فهم ساختار دورنی پدیده‌ها کمکی نمی‌کند و بر معماری آنها نوری نمی‌تاباند؛ بلکه «بهینه بودن طراحی» بدین معناست که ما در راستای سنت علمی فرض کنیم که طبیعت در ذات خود کامل و بی‌نقص است و بهترین راه‌حل‌ها را برای خود می‌یابد. سابقه چنین نگرشی در علوم طبیعی طولانی است و نمونه‌های آشنای زیادی دارد؛ مثلاً گالیله در هنگام مطالعه «سرعت اشیای در حال حرکت» تصریح می‌کرد که «راهنمای ما در پی بردن به چگونگی کار طبیعت، همانا بینش‌ها و گمان‌هایی است که به ما می‌گوید طبیعت از کمترین پیچیدگی، و بیشترین سادگی و آسان‌ترین ابزارها سود می‌جوید. من نیز هرگز گمان نمی‌کنم که کسی تصور کند که جنبش ماهی

در آب و پرواز پرندگان در آسمان، به شیوه‌ای ساده‌تر از آنچه طبیعت به آن‌ها بخشیده میسر باشد.» گالیله باور داشت که طبیعت از ساده‌ترین روش‌ها و از کمترین قوانین استفاده می‌کند (به نقل از بواکس (۲۰۰۶)).

روی گردانی کپرنیک از نجوم بطلیموسی نیز پیرو همین منطق بود. کپرنیک گرچه خود اعتراف می‌کرد که نظریه او از حیث گستره تجربی هیچ برتری‌ای بر نجوم بطلیموسی ندارد و همان پدیده‌ها را شرح دهد، اما همواره بر سادگی و کمی قوانین تأکید می‌کرد. به این ترتیب او نظریه نجومی خود را با فرض وجود سی و چهار مدار برتر از نجوم بطلیموسی با هشاد مدار مختلفش می‌دانست (همان).

کمی قوانین و سادگی سازوکارها امکان سنجش دقیق ادعاهای علمی را فراهم می‌آورد، زیرا معیارهای مشخص و روشن دارد. این امکانی مطلوب در علم است، زیرا به واسطه آن، باب پیش‌های بیشتر و تبیین‌های فراتر گشوده می‌شود. همین ملاحظه، کپلر را به طرح نظریه‌ای تکمیلی واداشت، زیرا او متوجه شده بود که فرمول کپرنیک با مشاهدات سماوی، سازگاری کامل ندارد و انحراف اندکی نشان می‌دهد. او بر همین سبیل، پیشنهاد کرد که اشیای سماوی نه بر مدارات دایره‌ای، بلکه بر مدارات بیضوی گردش می‌کنند. این دقیقاً امتیاز فرض کامل بودن — یا زیبایی — طراحی طبیعت است زیرا مشوقی برای جست‌وجوی تبیین‌های ژرف‌تر می‌شود. فراموش نکنیم که در قدم اول، دانسته‌هایمان درباره طراحی واقعی طبیعت و پدیده‌هایش ناچیز است، و اصولاً بی‌معنی است اگر انتظار داشته باشیم طبیعت ساختاری منطبق با ساختار نظریه ما داشته باشد و موبه‌مو برطبق خواسته ما (نظریه ما) رفتار کند. یادآوری یک نکته در اینجا لازم است و آن اینکه در پیگیری پژوهش‌های علمی، معمولاً پژوهشگران خیلی زود ناگزیر از طرح مفاهیم و انگاره‌هایی می‌شوند که خارج از دایره دریافت‌های زندگی روزمره است و دیگر نمی‌توان ادعاهای علمی را با محک ادراکات و منطق روزمره سنجید. استیون واینبرگ، فیزیکدان برجسته معاصر، در این باره می‌گوید: «ما در

مسیر تحقیقاتمان به طرح مدل های انتزاعی ریاضی دست می زنیم. فیزیکدانان این مدل ها را واقعی تر از دنیای حواس روزمره می دانند» (واینبرگ، ۱۹۷۶).

آنچه واینبرگ در عبارت فوق بیان می دارد، امروزه جزء لاینفک علم دانسته می شود و پژوهشگران علوم طبیعی آن را پیش فرض مستتر در تمام نظریه پردازی های خود می دانند. اما آیا در مطالعه زبان بشری نیز می توان همین خط سیر را دنبال کرد؟ برنامه کمینه گرا که تجلی همین نگاه به مطالعه زبان است، با این پرسش های بنیادی آغاز می شود که یک اندام زبانی در ذهن / مغز چه شرایط عمومی را باید برآورده سازد. این پرسش، خود به دو مسئله دیگر می انجامد: نخست آنکه اندام زبانی به عنوان یک دستگاه شناختی، چه جایگاهی در میان سایر دستگاه های شناختی دارد و دو دیگر، چگونه می توان تبیین هایی ارائه کرد که ساده، اقتصادی، متقارن و بدون حشو باشد؛ دیگر آنکه این استعداد زبانی را تا چه اندازه می توان راه حلی کامل و بهینه برای الزامات نظام های مرتبط با زبان، یعنی نظام های حسی - حرکتی و مفهومی - نیتی قلمداد کرد (چامسکی، ۱۹۹۵: ۱). ایدئال ترین (قوی ترین) پاسخ به این پرسش ها می تواند چنین باشد: آری، زبان واقعاً یک نظام کامل با طراحی بهینه است و هیچ جزیی از آن نیست که برآورنده ملرومات نظام های حسی - حرکتی و مفهومی - نیتی نباشد (چامسکی، ۲۰۰۷). با این پرسش ها مرزها و خط های اصلی یک برنامه تحقیقاتی برای ما روشن می شود. ما از پیش نمی دانیم که این برنامه، ما را به چه نظریه ها و چه دیدگاه هایی می رساند. آنچه در این مقطع به یاری ما می آید تخیل ما درباره راه حل هایی است که احتمالاً طبیعت در نظام درونی خود به کار بسته است. زبان شناسی نظری در عین اینکه همچنان با معماهای حل نشده فراوانی روبه روست، اما دستاوردهای امروز آن ما را قادر به طرح جدی این پرسش می کند که آیا زبان بشری نیز تابع شرط هایی همچون تقارن، ضرورت مفهومی، اقتصاد و... است؟ اکنون، زبان شناسی نظری (در چارچوب قوی ترین فرضیه کمینه گرا) چنین معیارهایی را سرمشق تحقیق قرار داده، هر روز شاهد

کشفیات و یافته‌های بی‌سابقه‌ای درباره‌ی توانایی زبانی نوع بشر هستیم. در طی متن، نمونه‌هایی از این یافته‌ها به بحث گذاشته می‌شود.

این نوع نگرش، پژوهشگران را به طرح مسئله دیگری نیز واداشته است: اصولاً چه نوع نظامی می‌تواند ساختار و طراحی بهینه داشته باشد. فیزیکدانان با این پرسش آشنا هستند؛ نظام‌هایی که طراحی بهینه دارند، در دسته‌ای جای می‌گیرند که — در اصطلاح — نظام «مربک»^۱ گفته می‌شود. کشف قوانین حاکم بر این دستگاه‌ها موضوع شاخه‌هایی از فیزیک نظری است و توجه بسیاری به خود معطوف کرده است. مطانعات نایجل گلدنفلد از بخش فیزیک دانشگاه ایلینوی و لئو کادانتس از بخش فیزیک و ریاضیات «مؤسسه جیمز فرانک» تلاشی در همین جهت است. آنها ردپای چند اصل ساده و اساسی را در تمامی نظام‌های مرکب — از جهان غیرارگانیکی گرفته تا دنیای موجودات زنده — پیدا کرده‌اند. این اصل‌ها عبارت‌اند از:

۱. اصل دامنه محلی: هر ذره فقط از ذرات حاضر در همسایگی بلاواسطه

خود تأثیر می‌پذیرد؛

۲. اصل بقا: هیچ چیزی نابود نمی‌شود؛ چیزها فقط جابه‌جایی شوند؛ مانند

ذره و تکهانه؛

۳. اصل تقارن: سیال نسبت به دَوَران ناوردا^۲ است (گلدنفلد و کادانتس، ۱۹۹۹).

جایگزینی چند واژه مشابه در زبان‌شناسی نظری، این اصل‌ها را به اصل‌های موجود در کارآترین نظریه‌های زبانی — یعنی اصول و پارامترها و متعاقباً برنامه کمینه‌گرا — تبدیل می‌کند:



1. complex system

2 invariant

۱. اصل دامنه محلی: هر مقوله فقط از مقوله‌های همدامنه خود می‌تواند نمایه‌گیری کند؛

۲. اصل بقا: هیچ چیزی نابود نمی‌شود، بلکه فقط جابه‌جا می‌شود (مانند داده‌های واژگانی)؛

۳. اصل تقارن: انگاره ایکس - بار نسبت به مقوله‌ها «ناوردا» است (لسنیک و همکاران، ۲۰۰۵: ۲۷).

و شگفت‌انگیزتر آنکه، هر دو این دستگاه‌ها، گذار فازاً هم دارند که در پی آن، تقارن‌ها می‌شکند؛ سیال، با انجماد تقارن‌هایش را از دست می‌دهد، و تقارن سازه‌های نحوی در هنگام خطی‌شدن و فراگویی (قضیه تناظر خطی، کین ۱۹۹۴) شکسته می‌شود. زبان‌شناسان این اصول را از فیزیکدانان اقتباس نکرده‌اند، بلکه این اصول را در اتم و مستقل از شاخه‌های دیگر علوم و در طی نیم قرن مطالعه در ژرفای ساختارهای نحوی به دست آورده‌اند. نکته اصلی در این مقایسه هرگز رابطه فیزیک نظری با زبان‌شناسی نیست؛ مسلم است که پدیده‌شناسی و موضوع مطالعه رشته‌های مختلف علوم با یکدیگر فرق دارد؛ مقصود از این قیاس، انگشت نهادن بر این نکته است که نظام‌های مرکب طبیعت ممکن است تابع قانون‌های مشابهی باشند و اگر زبان نیز پدیده‌ای طبیعی باشد، می‌توان انتظار داشت که از قوانین طبیعی پیروی کند. آنچه باعث بهت و شگفتی می‌شود این است که قوانین طبیعی در جایی خودنمایی می‌کنند که هرگز انتظار نمی‌رفته‌است. در نظریه دستور زایشی همواره فرض می‌شد که در مسیر فراگیری زبان، موهبت ذاتی و ژنتیک نوع انسان بیشترین نقش، و تجربه محیطی کمترین نقش را بر عهده دارد. برنامه کمینه‌گرا جهت‌گیری‌ای



۱. این اصطلاحات در فصل اول شرح داده شده‌اند.

نو و بسیار مهم در نظریه دستور زایشی آفریده است زیرا فرضیه قوی کمینه‌گرا نقش هر دو عامل تجربه و موهبت ذاتی را حداقلی، و نقش قوانین طبیعی را حداکثری می‌انگارد. قوانین طبیعی در هیچ یک از حوزه‌های شناخت این گونه نقشی بردوش نکشیده‌اند.

درباره این کتاب

گرچه از انقلاب شناختی دوم، یا همان پیدایش نظریه دستور زایشی توسط چامسکی و دیگر پژوهشگران رابطه‌مند به این حوزه، بیش از نیم قرن می‌گذرد اما همچنان برخی از اهداف و مبانی این نگرش در ابهام باقی مانده و به برداشت‌های نادرست دچار شده است. هرچه پیش‌تر آیم، بر این دشواری افزوده می‌شود. قصد ندارم به دلایل این وضعیت که خصوصاً در کشور ما فزونی هم یافته بپردازم، ولی دست‌کم می‌توان بخشی از بار این کاستی را در کشورمان به دوش غیبت منابع به‌روز و اصيل انداخت. در زمینه دستور زایشی و زبان‌شناسی نظری نوین و تحولات آن تا اواخر دهه ۱۹۸۰ بعضی منابع فارسی در دست است که گرچه پرشمار نیستند، ولی پاسخگوی نیاز جوینده فارسی‌زبان هستند؛ اما تا آنجا که این نگارنده شنیده و دیده، هیچ اثر فارسی منسجمی در زمینه برنامه کمینه‌گرا تدوین یا ترجمه نشده است. درباره طبیعت و زبان می‌تواند هم درآمدی موجز، ساده و روان بر مبانی زبان‌شناسی نظری نوین باشد و هم بهانه‌ای برای پرداختن به برنامه کمینه‌گرا. ویراستاران نسخه اصلی، که خود از جمله برجسته‌ترین زبان‌شناسان‌اند، دیباچه‌ای بر آن نگاشته‌اند که فصل اول کتاب را تشکیل می‌دهد و در آن بعضی از مفاهیم بنیادی نظریه زبانی را شرح داده‌اند. در فصل دوم به مبانی فکری و فلسفی مطالعه زبان، و در فصل سوم به ارتباط زبان‌شناسی با علوم مغز و اعصاب و چشم‌انداز وحدت علمی این دو حوزه پرداخته می‌شود. در فصل چهارم، گفت‌وگویی مفصل و

پرچالش میان چامسکی، و بلتی و ریتزی در می‌گیرد. مطالب مطرح شده در این فصل بسیار متنوع است، چنانکه از مسائل عمومی زبان‌شناختی، گذشته، حال و آینده زبان‌شناسی، ریزه‌کاری‌های نظریه پردازی، تکامل، تاریخ علوم، و خیلی چیزهای دیگر سخن به میان می‌آید، ولی محور بحث، برنامه کمینه‌گرا است. پرسش و پاسخ‌ها در این دیدار، گاه عمومی می‌شود، و گاه به موضوعات فنی و تخصصی دست می‌اندازد. فصل پنجم، ربطی به نام و درون مایه کتاب ندارد. در این فصل با شقه‌ای از نگرش سیاسی و اجتماعی چامسکی روبه‌رو می‌شویم. او حوزه سیاست، اجتماع و روابط بشری را چالشی مهم تلقی می‌کند و توجه و اهتمام به آن را یگانه راه بقای نسل بشر بر کره خاکی می‌داند. این جمله را بدان دلیل ذکر کردم که بسیاری از منتقدان چامسکی او را به غفلت از این حیطة متهم می‌کنند زیرا اجتماع و روابط انسانی در پژوهش زبانی او جایی ندارد. این خرده‌گیری، نابه‌جا است و از ناآشنایی با اهداف و موضوعات مورد مطالعه زبان‌شناسی نظری برمی‌خیزد. شاید هم نشینی فصل پنجم با سایر فصل‌های این کتاب به علاقه‌مندان یاری دهد تا به تمایز اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی چامسکی با حرفه علمی از پی ببرند. به قول چامسکی و بسیاری دیگر از پژوهندگان، زبان یک نظام شناختی و اندامی از مغز انسان است و نمی‌توان به طور پیشینی رأی به انکار و طرد طبیعت‌گرایی در مطالعه زبان داد. اگر زبان نیز دستگاهی همچون سایر دستگاه‌های زیستی انسان است، نمی‌توان نقشی برای فرهنگ، جامعه یا سیاست در آن جست. شاید این سخن بدون روشن کردن مفهومی که از زبان مراد می‌کنیم برای برخی، گستاخانه و بی‌پایه به نظر آید. باید به خاطر داشت که وقتی در چارچوب زبان‌شناسی نظری لفظ «زبان» آورده می‌شود، مقصود نهادی اجتماعی، یا مجموعه‌ای بزرگ از گفته‌ها و شنیده‌های مکتوب یا شفاهی، یا زبان‌های برنامه‌نویسی و منطقی نیست، بلکه «زبان» در اینجا به جزئی از طبیعت زیستی (یعنی جزئی از ذهن /

مغز) اشاره دارد که رفتار زبانی نوع انسان را هدایت می‌کند. این جزء، یک روال صوری زیایست که کشف چند و چون آن، موضوع زبان‌شناسی نظری است. این حقیقت نباید باعث دل‌سردی دوستداران فلسفه ذهن و زبان معاصر از مباحث زبان‌شناسی نظری شود، چراکه به قول خوان اوریاگرکا، استاد زبان‌شناسی دانشگاه مریلند، «اگر زبان در سطحی نسبتاً ژرف خلاف آنچه می‌پنداشته‌ایم از آب درآید، تکلیف فلسفه زبان چه می‌شود؟» زبان‌شناسی نظری که به مطالعه درون‌گرایانه زبان مشغول است همچنان آبستن اندیشه‌های غافلگیرکننده درباره انسان، و سرچشمه نگرش‌های نو به طبیعت اوست.

چنانکه ویراستاران نیز در مقدمه خود ذکر کرده‌اند، فصل‌های این کتاب، توالی و وابستگی منطقی با هم ندارند و می‌توان مستقیماً سراغ هریک از آن‌ها رفت بدون آنکه فصل‌های پیشین خوانده شده باشد، ولی غیرزبان‌شناسان در مواجهه با برخی از مباحث فصل چهارم ممکن است ناچار شوند به فصل اول نگاهی بیندازند. فصل‌های دوم و سوم این کتاب می‌تواند مورد توجه پژوهندگان در علوم طبیعی، به ویژه در رشته‌های شیمی، فیزیک، زیست‌شناسی و مغز و اعصاب قرار گیرد. به همین میزان، علاقه‌مندان به فلسفه ذهن و زبان، ادبیات، و روان‌شناسی می‌توانند از مطالب این فصول منتفع شوند. مطالب فصل چهارم نیز مملو از نکات جالب برای همه علم پژوهان است ولی چنانکه گفته شد - این مطالب با مسائل جاری نظریه زبانی و به ویژه با موضوعاتی در باب کمینه‌گرایی درآمیخته است. فصل پنجم نیز از حیث تاریخی و اجتماعی سندی گیرا محسوب می‌شود و برای همگان، فارغ از میزان تحصیلات، یا رشته و فن، قابل استفاده است.

تلاش فراوان کرده‌ام که در ترجمه متن، هم به فارسی روان پایبند بمانم و هم به معنا و صورت متن اصلی. به همین دلیل، در جایی محتوای یک جمله متن اصلی در قالب چند جمله ریخته شده و در جایی دیگر، چند

جمله انگلیسی در ظرف یک جمله فارسی ظاهر شده است؛ ولی این تغییر ظرف را تا حد ممکن طبیعی و مقید به متن نگاه داشته‌ام. طبعاً، پیروزی یا شکست من در این تلاش، به نظر خوانندگان بستگی دارد. در مورد انتخاب واژگان تخصصی نیز به منابع رایج زبان‌شناسی فارسی همچون آثار ارزشمند دکتر محمد دبیرمقدم رجوع کرده‌ام و تا سرحد امکان معادل‌های مورد استفاده ایشان را به کار بسته‌ام، ولی در مواردی که معادلی فارسی نیافته‌ام یا اقتضائاتی، ترک این روش را اجاب می‌کرده، منابع و روش‌های دیگری را به کار بسته‌ام. ترجمه و نشر این کتاب از همراهی و همدلی عزیزانی بهره برده است؛ در این میان، حسام سلامت، در انتشارات روزبهان روحبخش کوشش‌هایی بوده است که قیمتی برای آن نمی‌توان تصور کرد. و بی‌گمان، مدیونِ مهربانی بی‌پایان خانواده‌ام هستم که خواست‌پرتی‌ها و بی‌توجهی‌های مرا با شوق و حمایت شبانروزی خود پاسخ گفتند.

محمد فرخی یکتا

منابع:

فروغی: محمد علی (۱۳۴۴). سیر حکمت در اروپا. تهران: زوار.

- Boeckx, C. (2006). *Linguistic Minimalism: Origins, Concepts, Methods, and Aims*. Oxford: Oxford University Press.
- Chomsky, N. (1965). *Aspects of the Theory of Syntax*. Cambridge: MIT Press.
- Chomsky, N. (1966). *Cartesian Linguistics: A Chapter in the History of Rational Thought*, 2002; 2nd Edition. Christchurch: Cybereditions Corporation.
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge: MIT Press.
- Chomsky, N. (1996). *Powers and Prospects: Reflections on Human Nature and the Social Order*. London: Pluto Press.
- Chomsky, N. (2000a). *New Horizons in the Study of Language and Mind*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Chomsky, N. (2000b). *The Architecture of Language*. New Delhi: Oxford University Press.
- Chomsky, N. (2005). "Three Factors in Language design." *Linguistic Inquiry*, 36-1, 1-22.
- Chomsky, N. (2007). "Approaching UG from below." In U. Sauerland, & H. Gärtner (eds.), *Interfaces + Recursion = Language? Chomsky's Minimalism and the View from Syntax-Semantics*. The Hague: Mouton de Gruyter.
- Dessalles, J. L. (2007). *Why We Talk: The Evolutionary Origins of Language*. Translated by James Grieve. Oxford: Oxford University Press.
- Goldenfeld, N., & Kadanoff, L. P. (1999). "Simple Lessons from Complexity." *Science*, 284, 87-9.
- Hauser, M. D., Chomsky, N., & Fitch, W. T. (2002). "The Language Faculty: what is it, who has it, and how did it evolve?" *Science*, 298, 1569-1579.
- Kayne, R. S. (1994). *The Antisymmetry of Syntax*. Cambridge: MIT Press.
- Lasnik, H., Uriagereka, J., & Boeckx, C. (2005). *A Course in Minimalist Syntax*. Malden: Blackwell.
- Uriagereka, J. (1998). *Rhyme and Reason*. Cambridge: MIT Press.
- Weinberg, S. (1976). "The Forces of the Nature." *Bulletin of the American Academy of Arts and Sciences*, 29, 13-29.

پیش‌گفتار ویراستاران

نوآم چامسکی در نوامبر ۱۹۹۹ به دعوت دانشگاه سیه‌نا^۱ به ایتالیا آمد و مدت یک‌ماه را در صومعه قرن چهاردهمی سرتوسا دی پونتینی‌نیانو^۲، که اکنون تبدیل به یکی از بخش‌های پژوهشی دانشگاه سیه‌نا شده است، سپری کرد. این ماه، به شکل خارق‌العاده‌ای پرکار و جذاب بود، زیرا دانشجویان و اساتید دانشگاه سیه‌نا فرصتی استثنایی یافتند تا با جنبه‌های گوناگون کارهای چامسکی آشنا شده و با او از علم و سیاست سخن بگویند و به مبادله افکار و ایده‌های یکدیگر بنشینند، تبادل افکار کنند و هدف‌ها را صیقل زنند، و هر آنچه را که می‌خواهند با او در میان بگذارند. متن حاضر، به آنچه در این مدت گذشت اختصاص دارد. فصل نخست این کتاب، مقدمه‌ای است بر مفاهیم اساسی نظریه زبانی و مروری بر سرگذشت رشته زبان‌شناسی؛ این پیش‌درآمد برای فهم بعضی از مسائل نظری مطرح شده در فصول بعد و پرسش‌های مرتبط با آن‌ها ضروری است.



1. Siena

2. Certosa di Pontignano

فصل دوم به یک رویداد خاص می‌پردازد. مدت اقامت چامسکی در سیه‌نا، در موعدهی تنظیم شده بود که دقیقاً مصادف بود با دیدار بیست سال پیش او از اسکولا نورمال سوپریور^۱ در پیزا. در طی همین دیدار بود که سخنرانی‌های به یادماندنی پیزا ایراد شد و در پی آن، صحنه زبان‌شناسی نظری از ریشه دگرگون شد. به همین مناسبت، در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۹۹ مدرسه عالی پیزا نشان افتخاری خود را به چامسکی اهدا کرد. سخنرانی «گالیله» یا همان «چشم‌اندازهایی در زبان و ذهن» در این مراسم سالگرد صورت گرفت. چامسکی در این سخنرانی سرخ ایده‌های محوری زبان‌شناسی امروزی و علوم شناختی نوین را در اندیشه‌های کلاسیک می‌جوید و آن عبارت معروف گالیلئو گالیلئی را سرآغاز قرار می‌دهد. گالیله در ستایش «اختراع شگفت‌انگیزی» به نام «القا» گفته بود که این همان چیزی است که ما را قادر می‌سازد که با دیگر انسان‌ها، فارغ از فاصله زمانی و مکانی، گفت‌وگو کنیم. سخنرانی «گالیله» فصل دوم کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد. فصل سوم بر رابطه پژوهش زبانی با مطالعات مغز و اعصاب تمرکز دارد؛ و خصوصاً به افق‌های وحدت و یکپارچگی آن^۲ «مدل‌های محاسباتی و انتزاعی علوم شناختی»^۳ با «کاوش‌های زیرسطوح»^۴ فیزیکی زبان و شناخت^۵ در مغز» نظر می‌کند. نسخه مقدماتی این متن را چامسکی در سخنرانی افتتاحیه گردهمایی علوم شناختی اروپا (در «سانتاماریا دلا سکالا»^۵، سیه‌نا، ۲۰ اکتبر ۱۹۹۹) قرائت کرده بود. همان مطالب در حال‌وهوایی کلی‌تر، در سخنرانی «زبان و مابقی جهان» (در دانشگاه سیه‌نا، ۱۶ نوامبر ۱۹۹۹) برای مخاطبین آزاد عرضه شد.



1. Scuola Normale Superiore
2. cognitive science
3. substrate
4. cognition
5. Santa Maria della Scala

فصل چهارم در قالب یک مصاحبه است و به بحث پیرامون ریشه‌های تاریخی، مفاهیم و پیامدهای برنامه کمینه‌گرا^۱ می‌پردازد؛ این رویکرد [کمینه‌گرا] به زبان که از اندیشه‌های چامسکی در دهه ۱۹۹۰ سرچشمه گرفته، هر روز جایگاه برجسته‌تری در زبان‌شناسی نظری می‌یابد.

چامسکی همچنین سخنرانی عمومی دیگری تحت عنوان «آخوندگری سکولارها»^۲ و «مخاطرات دموکراسی» داشت (دانشگاه سیه‌نا، ۱۸ اکتبر ۱۹۹۹) و در آن، از دیگر کانون‌علاقه و تلاشش، یعنی «مسئولیت رسانه‌ها و سازمان‌های روشنفکری در جامعه مدرن» سخن گفت. متن این سخنرانی، فصل پنجم کتاب است. او همین موضوع را در سخنرانی‌ها و نشست‌های دیگری هم ارائه کرد، و مخصوصاً مطالبی درباره کتاب جدیدش نوانسانیت سپاهی^۳ بیان داشت. چامسکی در مدت اقامت خود در سیه‌نا، در سلسله‌ای از نشست‌های غیررسمی شرکت کرد و آخرین دستاوردهای فنی برنامه کمینه‌گرا را شرح داد، و نیز همین موضوعات را در کارگاه‌های آموزشی «به سوی نقشه‌برداری ساختاری پیکره‌های نحوی ورده‌های معنایی»^۴ به اطلاع حاضران رساند (سرتوسا دی پونتیانو، ۲۵ تا ۲۷ نوامبر ۱۹۹۹).

فصل مشترک چهاربخش نخست کتاب پیش‌رو، چیزی نیست جز معرفی زبان‌پژوهی به مثابه مطالعه جزئی از طبیعت یا - به بیانی دیگر - مطالعه زبان به مثابه توانشی شناختی که خود بخشی از موهبت زیستی نوع انسان است؛ توانشی که در مغز، مصداق فیزیکی دارد و همراستا با علوم طبیعی،



1. minimalist program
2. secular priesthood
3. New Military Humanism
4. Structural Cartography of Syntactic Configurations and Semantic Types

قابل پژوهیدن است. این منظر نو که به لطف نخستین نوشتارهای چامسکی معرفی شد و به دست جامعه علمی روبه رشد زبان شناسان تکوین یافت، موجب گشت زبان شناسی در به جنبش انداختن و شکل دهی آن چه انقلاب شناختی در نیمه دوم قرن بیستم خوانده می شود، نقشی ارزنده ایفا کند. با نوشته چهل سال مطالعه علمی درباره زبان، اکنون برنامه کمینه گرا سرفصلی نو را به کانون پژوهش آورده است؛ ویژگی ای چشم نواز در معماری زبان بشری، که همانا طراحی زیبا و اقتصادی توانش زبانی است در پیوند دهی آوا و معنا، آن هم در دامنه ای نامتناهی. گفت و شنودی که در فصل چهارم این کتاب جای گرفته، بیشتر به دنبال بیان شیوای همین جنبه از پژوهش های جاری است و می کوشد به قیاسی دست بزند. میان این پژوهش ها و نظام های بهینه و زیبای کشف شده در دیگر قلمروهای جهان طبیعت.

خوانندگان می توانند بدون هیچ زمینه قبلی سراغ فصل دوم و سوم این کتاب بروند. فصل چهارم نیز — گرچه چندان فنی و پیچیده نیست — اما به برخی از مفاهیم زبان شناسی نظری اشاره دارد و روایی از تاریخ این رشته را مرور می کند. هدف از تهیه فصل نخست این کتاب، فراهم آوردن زمینه نظری و تاریخی برای ورود به گفت و شنود فصل چهارم درباره برنامه کمینه گراست. مطالبی که در این مجلد گردآمده، به زبان انگلیسی و ایتالیایی و تحت عنوان «Su natura e linguaggio» (درباره طبیعت و زبان)، جلد نخست مجموعه ای را تشکیل می دهد که با نام «Lezioni Senesi, Edizioni dell'Universita di Siena» در آوریل ۲۰۰۱ منتشر شده است. تفاوت نسخه مذکور با آنچه در دست دارید این است که فصل پیشگفتار بسیار پرمایه تر شده، و سخنرانی «گالیله» نیز با کسب اجازه از مدرسه عالی پیزا، افزوده گشته است.



بیستمین سالگرد نشست‌های پیزا فرصتی بود برای تجدید خاطرات در توسکانی، ولی چامسکی بیش از آنکه به تحلیل گذشته‌ها بپردازد، از آینده سخن گفت. بیشترین وقت دیدارها و عالیت‌ترین نیرویی که در این یک‌ماهه پرشور و به یادماندنی صرف شد، به کاوش و بحث درباره ایده‌های نو و سمت‌وسوهای آینده تحقیقات زبانی اختصاص داشت. امیدواریم متن و مطالب گردآمده در این اثر نه تنها پیام‌رسان رویدادها، بلکه گواه تعهد فکری و هیجانی باشد که این گفت‌وگوها را از خود لبریز ساخته بود.

آدریانا پِلِتی

لوئیجی ریتزی